



اتفاقات احتمالی پس از خروج آمریکا از برجام!

بهرام رحمانی

دونالد ترامپ رییس جمهوری آمریکا، روز سه شنبه 18 اردیبهشت برابر با هشتم مه، رسماً اعلام کرد که ایالات متحده از توافق اتمی با ایران خارج خواهد شد و تحریم های تعلیق شده علیه ایران را باز می گرداند. او افزود: «تا لحظاتی دیگر، من یک فرمان ریاست جمهوری را امضاء و صادر می کنم که تحریم های آمریکا علیه حکومت ایران را باز می گرداند. ما بالاترین حد از تحریم های اقتصادی را اعمال می کنیم. هر کشوری که به کمک حرکت ایران برای دستیابی به سلاح اتمی بپاید هم قویاً از سوی ایالات متحده تحریم خواهد شد.»

نتیجه خروج آمریکا از توافق هسته ای، عواقب مخربی برای منطقه خاورمیانه و در راس همه جامعه ایران دارد. در حال حاضر جامعه ما، با دو سناریوی سیاه و با یک انتخاب آگاهانه مواجه است. این دو سناریو عبارتند از تحریم های بیش تر علیه ایران و یا حمله نظامی به ایران. در این دو سناریو، نه تنها شهروندان تأثیر چندانی ندارند، بلکه نظاره گر و قربانی هستند. چرا که یک طرف آن ها حکومت اسلامی ایران و در طرف دیگر ائتلاف حاکمیت های نهان و آشکار آمریکا، اسرائیل و عربستان در مقابل همدیگر صف آرایی کرده اند. البته شاید در این میان حکومت اسلامی ایران، پشتش به حمایت چین و روسیه گرم باشد. اما تجربه دوران تحریم های اقتصادی ایران در گذشته، نشان داده است که آن ها هم مانند آمریکا، صرفاً به دنبال منافع خود هستند. یعنی اگر منافع شان ایجاب کند به راحتی پشت حکومت اسلامی و یا هر دولت دیگری را خالی می کنند تا لقمه چرب و نرم و چاقی به دست آورند. این خصلت عمومی سرمایه داری جهانی و همه دولت های حافظ آن است که همواره به دنبال کسب سود و نیروی کار ارزان و خاموش و امنیت سرمایه هستند. از این رو، هر جا این امکانات برای آن ها فراهم گردد بساط خود را در آن جا پهن می کنند.

اما انتخاب آگاهانه، همان انتخابی است که جامعه ایران، به ویژه نیروی جوان ایران در دی ماه سال گذشته تجربه کرد. اگر هم زمان با اعتصاب بخش های مختلف کارگری از کارخانه ها تا دانشگاه ها، از بیمارستان ها تا مدارس، از ادارات تا محلات و میلیون ها بیکار و همچنین کارگران فرهنگی و هنری دست به اعتراض و اعتصاب متحدانه و سراسری بزنند و تشکلهای دلخواه خود به ویژه شوراهای و مجالس عمومی خود را به وجود آورند و در مجامع عمومی خود، تصمیمات لازم را اتخاذ کنند و خودشان هم پیش ببرند آن گاه است که نه نیروهای ارتجاعی و آدمکش حکومت اسلامی توان حمله به آن ها را خواهد داشت و نه دولت های رقیب حکومت اسلامی جرات محاصره اقتصادی و حمله به ایران را به خود راه خواهند داد. زیرا یک همبستگی جهانی با مبارزات آزادی خواهانه و برابری طلبانه و عدالت جویانه با جنبش عمومی ایران شکل خواهد گرفت که به هیچ دولتی اجازه ندهد به ایران

ادامه در ص 6



اگر چه مدیترانه جدامان می کند، می شنوم

اگر چه مدیترانه جدامان می کند، می شنوم.
با وجود باد باختر و ریش شدید باران، می شنوم.
با وجود پژواک همه وزوها در گوشم، می شنوم.
می شنوم صدای گریه ها را زیر خمپاره ها.
می شنوم فریاد کودکان هراسیده را.
می شنوم در زیر زمین ها خانواده های در هم تنیده را.
می شنوم زنان قهرمان و شورشی را.
می شنوم برادران شجاع شان را، دندان ها به هم فشرده.
می شنوم با وجود سکوتی ظالمانه، تانک ها را.
می شنوم با وجود ننگ رسانه هان، صدای تیرها را.
می شنوم با وجود پول فروش تسلیحات، می شنوم.
خلق به حق خویش برای زیستن در صلح رسیده است.
خلق برای همه ما در کوبانی جنگیده است.
خلق چنان افتخاری آفریده که امروز می شنومش.
می شنوم رنج های خلق کرد را زیر بمباران ها.

فابریس سلنگان، شاعر فرانسوی

دنیا را دیده ام که در کوبانی می میرد

دنیا را دیده ام که در کوبانی می میرد
دیده ام پرچم سیاه مرگ را که به اهتزاز در می آید
بر فراز سرباهی بریده با چشمانی از حدقه درآمده
و اجساد با جرمه هایی شکافته
دنیا را دیده ام که در کوبانی می میرد
و من مانده ام همچون سنگ افراشته ای
در رؤیت تصاویر این دنیای مجروح
به دست انبوهی از نیروهای متعصب نفرین شده
دنیا را دیده ام که در کوبانی می میرد
و افسوس خورده ام دوران مبارک کودکی ام را
که هرگز در تصور نمی گنجید
که مردن زیبایی آزادی را به تماشا بنشیند
من شهر کوبانی را دیدم که می میرد!
من شهر کوبانی را دیدم که می میرد!

گیوم پرول، شاعر فرانسوی

برگردان از فرانسوی به فارسی: بردیا پوینده

بر قرار باد خودمدیریتی دموکراتیک و شورایی در ایران!

بیانیه پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران در رابطه با تجارب اعتصاب و اعتراض شهر بانه!

«من آن کسم که هر روز/ زندگی‌ام را می‌فروشم/ برای خرید نان فردا / امروز نیز باز، از خانه بیرون آمده‌ام/ آبی زندگی، آبی زندگی/ تا زندگی‌ام را بفروشم/ چه کنم که صاحب نان، خریدارش نیست...»

این یک ترانه فولکلوریک و قدیمی کردی است و در عین حال، داستان زندگی واقعی است که هر روز در نوار مرزی ایران تکرار می‌شود. سایه مرگ گام‌به‌گام در تعقیب محروم و سخت‌کوش این منطقه است؛ همین مردمان اما به غفلتی یا لغزشی، یا جان از کف می‌دهند یا معلول می‌شوند. چهره‌های خسته و تکیده زن و کودک، مرد جوان و کهن‌سال، کمرباشان خمیده است. «کولبران» (حمل‌کنندگان) به کارگران مرزی گفته می‌شود که برای کسب درآمد زندگی خود مجبور به حمل اجناسی نظیر چای، پارچه، تلویزیون، کریستال، مواد خوراکی و... هستند و این بار را بر شانه‌های نحیف و تکیده خود می‌گذارند تا بدون گمرک از کوه بالا بروند و وارد کشور کنند تا با دریافت دستمزدی ناچیز زندگی خود و خانواده‌شان را بگذرانند.

معترضین و اعتصاب‌کنندگان بانه در بیانیه‌ای ضمن تاکید بر مطالبات برحق‌شان، اعلام کردند مغازه‌ها و محل کار خود را پس از 25 روز اعتصاب بازگشایی کرده‌اند. آنان در بیانیه خود، نوشته‌اند: «... دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد، امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی برای احراز مشاغل ایجاد کند...» و تاکید کرده‌اند: «گشایش مغازه‌ها به معنای عدول از خواسته‌هایمان نیست، بلکه ما با ایمان به حقانیت مطالباتمان تا نیل به مقصود، از هیچ کوشش قانونمند و متمدنانه‌ای فروگذار نخواهیم کرد.»

مردم شهر بانه، علاوه بر تجمعات و راهپیمایی اعتراضی و پهن کردن سفره خالی در اعتراض به فقر و محرومیت شروع به آتش زدن قبض‌های آب و برق کرده و اعلام کرده‌اند که قبض‌ها را نخواهند پرداخت.

جوانان شهر سنجند در یک اقدام سمبولیک بر روی پلاکاردهایی نوشته بودند: «بانه تنها نیست»، «نه به کشتن کولبران»

اعتصاب بانه از روز 26 فروردین 1397، در اعتراض به بستن مرزها و افزایش تعرفه گمرکی آغاز شده بود. پیش از این، اجرای طرح «مبادلات مرزی با کارت پیلهوری» از روز نهم اسفند سال گذشته با پیامدهایی مانند بسته شدن مرزها به روی کولبران و همچنین افزایش تعرفه‌های گمرکی، اعتراض گسترده کولبران و مغازه‌داران شهرهای مختلف در استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و جوانرود در استان کرمانشاه را به همراه داشت.

در این ارتباط، اعتراض مغازه‌داران از روزهای ابتدایی فروردین آغاز شد و معترضان در برخی شهرها دست به اقدام نمادین «پهن کردن سفره خالی در کوچه‌ها و خیابان‌ها» زدند.

از آن زمان تاکنون هم مغازه‌داران و کسبه تعدادی از شهرهای استان کردستان از جمله سقز، میوان، سردشت و پیرانشهر در برخی از روزها همراه با مغازه‌داران و کسبه بانه اعتصاب کرده‌اند.

اعتصاب در بانه در شرایطی ادامه یافت که پیش‌تر گزارش‌هایی در مورد بازداشت تعدادی از شهروندان این شهر، منتشر شده بود.

بسته شدن مرزها و به‌خصوص مرزهای کولبری سبب تشدید بیکاری شده است. به اعتراف نماینده شهر میوان، تنها در این شهر 8 هزار کولبر بیکار شده‌اند و این باعث رکود شدید در میان بازاریان و کسبه شده است.

رسول خضری روز دوشنبه 17 اردیبهشت با اعلام این موضوع در گفت‌وگو با خبرنگار میزان، وابسته به قوه قضاییه، اشاره کرد که کمیسیون اقتصادی مسئول بررسی طرح حمایت از کولبران در هفته آینده است و افزود: «دو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی و شوراها و امور داخلی کشور در مجلس هم باید نظر خود را ارائه دهند.»

او همچنین با اشاره به این‌که طرح حمایت از کولبران 9 ماده دارد، اضافه کرد: «یکی از مواد این طرح به اشتغال جوانان در مرزهای ایران اشاره دارد تا به مرور موضوع کولبری در ایران کنار گذاشته شود. «این نماینده مجلس پیش‌تر گفته بود که بین 70 تا 80 هزار نفر در مرزهای غربی ایران به کولبری اشتغال دارند.»

بانه که 120 کیلومتر مرز مشترک با عراق دارد، حتی تا اوایل دهه 70 رهگذر صادرات کالا به کردستان عراق بود، اما حالا به یکی از دروازه‌های اصلی ورود کالا به ایران تبدیل شده است.

بانه با 85 هزار نفر جمعیت، بنا به آمار رسمی، 38 هزار بازاری، کاسب و مغازه‌دار در این شهر فعالیت دارند. می‌توان حدس زد که تعداد واحدهای تجاری بدون مجوز به مراتب بیشتر خواهد بود. کسانی که در مناطق مرزی زندگی می‌کنند واقعا از سر ناچاری به کولبری می‌پردازند. در واقع هیچ‌کس دلش نمی‌خواهد برای پولی ناچیز، زندگی‌اش را به خطر بیندازد.

کولبران که به خاطر بیکاری و از سر ناچاری ناچاری به این شغل خطرناک و طاقت‌فرسا رو آورده‌اند، افزون بر این‌که از طرف نیروهای انتظامی مورد شلیک گلوله قرار می‌گیرند، قربانی عوامل طبیعی به‌ویژه در فصل زمستان هم هستند.

از دوازدهم مردادماه 1392 تا پایان شهریور ماه 1395، 156 کولبر در استان کردستان بر اثر شلیک مأموران حکومت آدمکش و تبه‌کار اسلامی جان باخته‌اند.

در سال 1395 در مناطق مرزی شرق کردستان، 66 کولبر جان خود را از دست دادند و 88 تن دیگر زخمی شدند. بر اساس گزارش سالیانه منتشر شده مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در طول سال 1396، گزارش قتل 46 کولبر و زخمی شدن 58 تن آنان توسط نیروهای مرزبانی و انتظامی ثبت شده که

عمدتا این تلفات انسانی در مناطق کردنشین گزارش شده است. بر اساس این آمار، در کنار افرادی که هویت آنان به عنوان کولبر روشن شده، 224 شهروند هدف تیراندازی نیروهای انتظامی و مرزبانی قرار گرفتند.

نیروهای هنگ مرزی سردشت، به تعدادی از کولبران در منطقه کانی زرد که دوشنبه شب 6 فروردین، در حال بازگشت به سمت روستایشان بودند تیراندازی کرده و در پی این تیراندازی یک کولبر جوان به نام ابراهیم سلیمانی کشته شد. ابراهیم سلیمانی اهل روستای «کانی زرد»، متاهل و دارای فرزند است. در تاریخ 4 فروردین 1397 نیز، با شلیک نیروهای هنگ مرزی در نقطه صفر مرزی یک تن به نام «جمال خباز» از ناحیه پشت دچار جراحت شدید شد. در خبر دیگری در همین منطقه با شلیک نیروهای هنگ مرزی در حوالی روستای کانی‌زرد، یک کولبر به نام

کمون

نشریه «پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»
هر دو هفته یک بار منتشر می‌شود.

سردبیر: بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

همکاران نشریه: غزال علیایی، سارا محمدی،
اهون چیاکو، جلال سبزواری، وحید محمدی،
امین قضائی، شاهین محمدی، مراد عظیمی و
بیژن رنجبر.

هماهنگ‌کنندگان «پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و
خلق‌های ایران»:

*بهرام رحمانی

امیل آدرس:

bahram.rehmani@gmail.com

شماره تلفن: 0046-707474336

*اهون چیاکو

امیل آدرس:

ehwen.chiyako@gmail.com

شماره تلفن: 0046-737245857

امیل آدرس پلاتفرم:

pdjkh.i@gmail.com

از رؤس راهکارهای «پلاتفرم دمکراتیک
جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران
همه جنبش‌های ملی دمکراتیک خلق‌های
ایران، نیروهای چپ، سوسیالیست، کارگری،
سکولار، آنارشیزست، آزادی‌خواه و عدالت‌جو
را در ایران، منطقه و در سطح جهانی به
مبارزه فعال و متحد بر علیه جمهوری اسلامی
دعوت می‌کند.

پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران،
صریحا اعلام می‌کند که کنفدرالیسم دمکراتیک،
حقوق جهان‌شمول انسان را حقوق مسلم
شهروندان می‌داند و با سرنگونی جمهوری
اسلامی و تغییر حاکمیت کنونی ایران، همه این
حقوق را به‌عنوان مبنای قوانین جامعه قرار
خواهد داد.

پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران،
از همه خلق‌های ایران و مردم آزاده و
برابری‌طلب، سازمان‌ها و احزاب سیاسی
مردمی، تشکلهای توده‌ای، کارگری و فعالین
سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دعوت به
همکاری و پیوستن به این پلاتفرم می‌کند.

چاره‌یابی دموکراتیک مسئله ملی

در ایران

بیژن رنجبر

صورت مسئله:

وجود ملیت‌های متعدد با هویت‌های فرهنگی و زبانی متمایز، بخشی از صورت مسئله کلان و بحران پیچیده جامعه کنونی ایران است که هم‌اکنون در صورت ادامه روند انکار و یا لاف‌بی توجیهی به آن، می‌تواند نتایج زیان‌بار و چه بسا خون‌بار در چشم‌انداز نه چندان دور در پی داشته باشد.

ایران جامعه‌ای بزرگ و وسیع با پیچیدگی‌های اجتماعی و فرهنگی فراوان از جمله ملیت‌های متعدد با هویت‌های فرهنگی به‌همراه زبان‌ها و سبک و شیوه زندگی اجتماعی گوناگون و متمایز است. ملیت‌های متعدد ساکن این سرزمین به‌رغم وجوه مشترک فراوان تاریخی و پیوندهای اجتماعی لیکن هر یک دارای هویت‌های فرهنگی و زبانی ویژه خویش می‌باشند که به سهم خود گرایش‌های اجتماعی، تمایلات فرهنگی و روان‌شناسی جمعی خاص هر یک از آن‌ها را منعکس می‌سازد.

در همان حال بایستی توجه داشت که سبک و شیوه زندگی متفاوت اجتماعی هر یک از ملیت‌های ساکن ایران به‌رغم اشتراکات فراوان از رهگذر پیوندهای مشترک تاریخی و نیز متأثر از روند هم‌نوایی عمومی با سبک و مدل زندگی غربی که یک‌سایان سازی‌های فراوانی را بر همه ملیت‌ها تحمیل نموده، به اضافه تأثیرات عمیق فاکتور آسیمیلاسیون فرهنگی تحمیلی از ناحیه دولت - ملت‌های تائکونونی، به‌مثابه یک واقعیت جامعه‌شناختی، امری انکارناپذیر است. منظور آن‌که نایبستی تردید نمود که سبک و شیوه زندگی اجتماعی مردمان ساکن مناطقی نظیر تهران و کرج با سبک و مدل اجتماعی زندگی مردمان ساکن میروان، بوکان، ماکو، میانه، خاش، چابهار، بندر لنگه، شادگان، هویزه، ترکمن صحرا و تربت جام، بنا به علل اقتصادی و فرهنگی عیناً یک‌سان نیست.

جدا از وجوه تشابه و پیوندهای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی که در جای خود بایستی به آن پرداخت و روند تاریخی و مکانیزم‌های مربوط به چگونگی شکل‌گیری آن‌ها را بررسی نمود، آن‌چه تاکنون به صورت عمده دیر زمانی است که به مثابه یک مسئله حاد جامعه‌شناختی و سیاسی در ارتباط با جامعه کنونی ایران مطرح می‌باشد و به سطح بحرانی فزاینده ارتقاء یافته، هم‌اکنون مسئله ملی و تفاوت‌های فرهنگی و زبانی است که هویت فرهنگی و اجتماعی خاص هر یک از ملیت‌های ساکن ایران را به سهم خود تعریف می‌کنند و مورد توجه عمده ملیت‌های به‌ویژه فرودست اند.

در حقیقت نادیده انگاشتن تائکونونی این مسئله و بالطبع تفاوت‌ها و هویت‌های متفاوت فرهنگی، سرکوب و تلاش برای انکار واقعیت وجودی آن‌ها، نه تنها بنیان پیوندهای تاریخی و همبستگی اجتماعی صلح‌آمیز میان ملیت‌های ساکن ایران را سست نموده، بلکه زمینه‌های پراکندگی، گسست و نفرت قومی و فرهنگی به همراه احساسات و گرایش‌های شوونیستی و ناسیونالیستی را در نزد ملیت‌های مختلف اعم از فرادست و فرودست دامن زده است. علاوه بر این، سرکوب و انکار مسئله ملی و فاکتور تفاوت‌ها و هویت‌های فرهنگی گوناگون را به یک موضوع کشمکش اجتماعی میان ملیت‌های فرودست و ملت‌فرادست از یک سو و از سوی دیگر به یکی از موضوعات حاد منازعه سیاسی میان نیروهای

پیشگام و سازمان‌یافته سیاسی ملیت‌های فرودست و انکار شده با دولت - ملت ستمکار کنونی و در راس آن رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی تبدیل نموده است. این مسئله به انضمام سایر مشکلات حاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، جامعه ایران را در یک بحران عمیق و همه‌جانبه فرو برده است که چنان‌چه راه برون‌رفت از آن از سوی نیروهای چپ و سوسیالیست چاره‌یابی نگردد، می‌تواند چشم‌اندازی تیره و تار و آکنده از خون‌ریزی، ناپسمانی‌های فزون‌تر و از هم پاشیدگی اجتماعی را فرا روی ما قرار دهد.

مدل‌های چاره‌یابی مسئله:

دولت - ملت

لااقل در یک‌صد سال گذشته پاسخ دولت - ملت‌های تائکونونی با مشخصه سرکوبگری، تمرکزگرایی سیاسی، توتالیتریزم و انحصارطلبی فرهنگی، انکار و عدم به‌رسمیت شناختن مسئله ملی و متعاقباً هویت‌های فرهنگی و زبانی متفاوت در کنار سرکوب همه‌جانبه ملیت‌های فرودست ساکن ایران بوده است. تنها پاسخ عمده که تاریخ در حافظه تائکونونی خود از ناحیه دولت - ملت‌های ستمکار در قبال موجودیت متفاوت فرهنگی و اجتماعی ملیت‌های فرودست در ایران و خواست آن‌ها در خصوص به‌رسمیت شناختن هویت فرهنگی و تاریخی و حقوق مسلم انسانی‌شان ثبت نموده، چیزی جز سرکوب و کشتار، زندان و شکنجه، تحقیر و انکار، آسیمیلاسیون و تجزیه نبوده است. بنابراین تجربه مدل دولت - ملت، دستاوردی جز سرکوب و انکار مسئله مورد بحث به دنبال نداشته، بلکه همانا خود به مانعی جدی در برابر مسیر برون رفت از بحران و مسئله مزبور تبدیل شده است. بدین‌سان مدل دولت - ملت تجربه‌ای شکست خورده برای چاره‌یابی مسئله مورد بحث یعنی پاسخ‌گویی دموکراتیک به مسئله ملی و آزاد سازی هویت‌های فرهنگی و زبانی رنگارنگ و متفاوت در سرزمین ایران و به‌رسمیت شناختن دموکراتیک و صلح‌آمیز هستی تاریخی و فرهنگی آن‌ها با تأکید بر حقوق برابر همگانی است.

حق ملل در تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدایی

این مدل که عمدتاً توسط لنین رهبر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر فرموله شده، بی‌تردید در تحلیل نهایی فی‌النفسه و نظراً مدلی دموکراتیک در پاسخ به مسئله ملیت‌ها در عصر خود به‌شمار می‌رفت. زیرا که حق ملل را تا سر حد جدایی به‌رسمیت می‌شناسد. چنان‌چه عملاً تحت همین مدل فلتاندی‌ها طی یک پروسه صلح‌آمیز از اتحاد جماهیر شوروی جدا شدند و دولت - ملت مستقلی را بنا ساختند.

لیکن این مدل با آن‌که در نفس خود از اندیشه و سنتی دموکراتیک و انسان‌دوستانه ریشه می‌گرفت اما به دلیل این‌که نسبت به مکانیزم اصلی و مرکزی سلطه یعنی مفهوم عملی و سرکوبگرانه نهاد دولت - ملت بی‌توجه ماند، نتوانست از شکل‌گیری دولت - ملت‌های سرکوبگر جدید و متعدد جلوگیری نماید، به‌طوری که در پس فروپاشی اتحاد شوروی، هیجده دولت - ملت به‌جا ماندند که هم‌اکنون همه آن‌ها اکثریت عظیم مردم کمترین نقشی در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود ندارند و کماکان اقلیتی انحصار طلب و استثمارگر که ساکن دولت - ملت یعنی این نهاد سرکوبگر و سلطه‌جو را در دست دارد به سرکوب طبقاتی، سیاسی و اجتماعی اکثریت تحت سلطه این کشورها می‌پردازد.

در خصوص ایران با تمرکز بر مسئله حاد ملیت‌ها، بی‌شک اجرای این مدل با چالش‌های جدی، پرخطر و پرهزینه همراه خواهد بود، از جمله در شهرها و مناطقی نظیر نقده، ارومیه، میان‌دوآب، ماکو، اهواز و آبادان و امثال آن‌ها که ملیت‌های متعدد و مختلف‌تر بستر یک تداخل پیچیده جغرافیایی، اجتماعی و تاریخی طی قرن‌های متعددی در جوار یکدیگر زندگی کرده‌اند، اساساً سخن گفتن از تشکیل دولت - ملت‌های یک‌دست به لحاظ ملیتی، فرهنگی و زبانی از رهگذر کاربست اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خود تا سر حد جدایی، تقریباً غیرممکن و چه بسا خون‌بار به‌نظر می‌رسد.

جدا از این، از رهگذر کاربست این مدل، مسئله محوری یعنی سلطه بلامنارعه نهاد سرکوبگر دولت بیگانه شده از سازندگانیش بر شئون زندگی فردی و اجتماعی حل نشده باقی خواهد ماند، به‌طوری که باز اقلیت سلطه‌گر که هم‌اکنون ارکان اصلی قدرت متمرکز و سرکوبگر دولتی را در اختیار دارد بر اکثریت تحت سلطه به صورت زورگوانانه و قهری فرمان خواهد راند. علاوه بر این به‌کارگیری مدل مذکور به تکرار دولت - ملت‌های جدید و

پیش‌تری منجر خواهد گردید که به دشمنی با ملیت‌های تحت سلطه دولت - ملت‌های هم‌جوار که تا دیروز در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند، به انضمام گرایش‌ها و احساسات ناسیونالیستی و شوونیستی دامن می‌زند.

بنابراین، مدل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا سر حد جدایی تنها بایستی به‌مثابه آخرین راه‌حل ناگزیر و نه به‌عنوان نخستین و تنها راه‌حل، آن‌هم بعد از اثبات قطعی شکست احتمالی تلاش‌های پیگیرانه و مبارزات سازمان‌یافته برای استقرار مدل «کنفدرالیسم دموکراتیک» در ایران از رهگذر به رسمیت شناختن راه‌حل گسست و جدایی مد نظر قرار گیرد.

کنفدرالیسم دموکراتیک

اجرای این مدل در چارچوب کنفدرالیسم دموکراتیک شمال سوریه - روژآوا که جوامع و ملیت‌های متعدد با هویت‌های فرهنگی و زبانی گوناگون در آن ساکن هستند با درجه بالایی از موفقیت عملی با دستاوردهای ارزنده تاریخی همراه بوده است. از جمله ایجاد کمون‌های سه گانه و اعمال دموکراسی مستقیم و شورایی، مشارکت گسترده و جدی و واقعی توده‌های مردم در عرصه‌های مختلف اعم از قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری‌ها در دو سطح حزب و کلان و نیز در حوزه اجرایی، تأکید بر برابری زن و مرد و اجرای عملی آن در تمامی سطوح اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، قضایی و نظامی، تلاش جهت تغییر ذهنیت جمعی نسبت به محیط زیست در راستای آشتی انسان با طبیعت، تشکیل ارتش دفاع مشروع توده‌ای در قالب نیروهای مدافع خلق و مدافع زن، توفیق در امر ایجاد همبستگی میان ملیت‌های مختلف و زندگی مشترک صلح‌آمیز، تحقق برابری حقوقی، سیاسی و اجتماعی تمامی آحاد و جوامع ساکن کنفدرالیسم صرف‌نظر از ملیت، زبان، جنسیت، نژاد، مذهب و غیره.

بی‌تردید تجربه اجرای مدل کنفدرالیسم دموکراتیک در روژآوا برای نیروهای سیاسی چپ، سوسیالیست، برای کمونیست‌ها و آنارشیست‌ها و تمام انسان‌های آزادی‌خواه و برابری‌طلب در ایران که برای تحقق جامعه‌ای آزاد و برابر و مرفه تلاش و مبارزه می‌کنند و ضمناً خواستار چاره‌یابی دموکراتیک مسئله ملی در این سرزمین هستند، بسیار آموزنده خواهد بود. بدین معنا که در چارچوب کاربست مدل مزبور یعنی استقرار یک سیستم اجتماعی - سیاسی متضمن خودمدرییتی دموکراتیک، کمونی و شورایی در ایران، هر یک از جوامع و ملیت‌های ساکن این سرزمین با حفظ هویت فرهنگی و زبانی خود، از آزادی کامل برخوردار خواهند گشت و حق تعیین سرنوشت خود را مستقیماً به دست خویش رقم می‌زنند و بدین‌سان همگان صرف‌نظر از تعلقات ملیتی، جنسیتی و سیاسی، از حقوق یک‌سان و برابر برخوردار خواهند بود.

بنابراین با جایگزین ساختن مدل کنفدرالیسم دموکراتیک به جای مدل دولت - ملت ذاتاً سرکوبگر و سلطه‌جو، کلیه ملیت‌های ساکن ایران هم به حقوق دموکراتیک ملی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود و هم به امکان حق تعیین سرنوشت خویش دست خواهند یافت. علاوه بر این، مدل کنفدرالیسم دموکراتیک از رهگذر اعطای حقوق برابر، با ایجاد اتحاد دموکراتیک و داوطلبانه میان ملیت‌های متعدد ایران، مانع از تشکیل دولت - ملت‌های سرکوبگر جدید و نیز گسست تخاصم‌آمیز خلق‌هایی خواهد گردید که دارای روابط تاریخی مشترک و طولانی هستند.

امید آن‌که فعالین سیاسی چپ و سوسیالیست، نیروهای کمونیست و آنارشیست، آزادی‌خواهان و برابری‌طلبان که نگران آینده سرزمین ایران و خلق‌های آن به‌ویژه بعد از سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی هستند، با پیوستن به «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»، ضمن دامن زدن به بحث‌های تنوریک، موجبات انکشاف و تعمیق نظری مدل کنفدرالیسم دموکراتیک و چاره‌جویی‌های عملی در راستای چگونگی پروسه استقرار این مدل را در ایران آینده فراهم سازند.

محیط زیست

مقوله‌ای حیاتی یا امنیتی!

وریا روشنفکر

در شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران، هر روزه شاهد بحران‌ها و رخداد‌های گوناگونی می‌باشیم که به طبع نگاه و توجه تحلیل‌گران و کنش‌گران عرصه سیاست و جامعه را به خود جلب می‌کند، در بسیاری از موارد ایجاد یک بحران و یا شرایط جدید و مرکز توجه قرار گرفتن آن و به اصطلاح بحث روز شدن آن باعث به حاشیه‌راندن و در برخی از موارد فراموش شدن مقطعی سایر رویدادها می‌گردد، لذا ضروری به‌نظر می‌رسد که هر از چندگاهی با طرح و بازخوانی سیر وقوع رخدادها، بر اهمیت و نقش مهم و بعضاً استراتژیک آن‌ها صحنه گذاشت.

در این راستا، نگارنده سعی می‌نماید اجمالاً به موضوع بسیار مهم و حیاتی محیط زیست و نگاه امنیتی نظام حاکم بر ایران در این مقوله را مورد بررسی و پرسش قرار دهد. و این نکته را یادآور می‌گردد که که بحران محیط زیست فراتر از حکومت‌ها و مرزهای جغرافیایی و سیاسی می‌باشد و به‌صورت کاملاً مستقیم در تداوم حیات بشر نقش دارد و پرداختن به این موضوع در هر زمان و شرایطی ضروری به‌نظر می‌رسد.

عدم مدیریت صحیح و حاکم نبودن عقلانیت و دانش‌مداری بر ساختار حکومت ایران در کلیه ابعاد، به ناگزیر در گذر زمان، نتایج فاجعه بار و بعضاً جبران‌ناپذیری را در بر داشته و این فجایع در وجوه مختلف بروز و ظهور نموده‌اند.

حوزه محیط زیست به‌طور عام به‌عنوان استراتژیک‌ترین حوزه جهت ادامه حیات و بقای کلیه موجودات، در تعبیری فرا زمانی و فرامکانی و خارج از عمر حکومت‌ها و دولت‌ها می‌باشد. نگاهی اجمالی بر عملکرد نظام حاکم بر ایران در این حوزه، عمق فاجعه و جنایت و صفت‌ناپذیری این اشغال‌گران و متجاوزان را به روشنی آشکار می‌سازد، و شوربختانه این پیام را در بر دارد که بسیاری از خسارات وارده در حوزه زیست محیطی جبران‌ناپذیر و یا با نگاهی خوشبینانه بسیار سخت قابل جبران است.

در زمان حاضر کم‌دی بودن این ماجرا را می‌توان در انتصاب عیسی کلانتری به‌عنوان رییس سازمان حفاظت از محیط زیست و ستاد احیای دریاچه ارومیه دریافت، که در واقع کسی است که به‌همراه محمود جنتی، در شرایطی که ایران از نظر تقسیمات جغرافیایی جزء نقاط کم آب و بیابانی محسوب می‌گردد، جزء طراحان بحث خود کفایی گندم از طریق سیستم سنتی کشاورزی و یا حداکثر روش‌های منسوخ آبیاری و امحای آب‌های شرب و همچنین حمایت از طرح توسعه عمرانی کرخه را در کارنامه خود دارد.

شاید بتوان ادعا نمود که اکنون مقامات حاکم بر ایران خود نیز بر عملکرد ناصحیح و مخرب خود در این حوضه پی برده‌اند و در این راستاست که محمود جنتی در مصاحبه‌ای فعالان محیط زیست را به‌عنوان باج‌گیران سیاسی و طلب‌کاران از دولت خطاب می‌نماید. و یا سربازان جنگ نرم رژیم، طی عنوان نامه سرگشاده جمعی از فعالان عرصه سازندگی، فعالان و پرسش‌گران محیط زیست را متهم به بلوک بندی قومیتی و شعارگرایی و جو زدگی و

اداره شاعرانه و رمانتیک کشور و تقدس بخشی و ایدئولوژیک کردن مباحث محیط زیستی می‌نمایند.

واگذاری 180 هکتار از اراضی ملی پارک پردیسان تحت عنوان به‌سازی به شهرداری تهران در سال 96، بحث وجود ریزگردها و تامین آب شرب سالم در خوزستان و فارس، خشک شدن زاینده رود، نابودی کامل تالاب‌ها، فاجعه دریاچه ارومیه با تمامی عواقب جبران‌ناپذیر اکوسیستمی، اکو جانوری و تغییرات بافت جمعیتی و اقتصادی آن، تنها نمونه‌های کوچکی از تأثیرات اقدامات نابخردانه مدیران ارشد و میانی نظام در طول 40 سال گذشته می‌باشد.

اعتراض کارشناسان و فعالان محیط زیست به نگاه سازه‌ای سازمان محیط زیست و بی‌توجهی به مسائلی چون قحطی گونه‌های کمیاب جانوری، فروش خاک، آتش زدن جنگل‌ها و مراتع، پدیده فرسایش خاک، توسعه بیابانی و ددها مقوله قابل طرح در این زمینه در چند سال گذشته، و شدت گرفتن دامنه این اعتراضات در یکی دو سال اخیر نشان از به صدا در آمدن زنگ خطر بسیار جدی در عرصه زیست محیطی ایران دارد.

نامه محرمانه رییس سازمان محیط زیست به رییس جمهور در خصوص این‌که در خوزستان مازاد مصرف آب وجود دارد و در صورت صرفه‌جویی می‌توان منابع لازم برای انتقال آب بین حوضه‌ای را فراهم ساخت در حالی است که بنا به گزارش سازمان‌های تخصصی مردم نهادی نظیر زاگرس مهربان، صدای پای آب، فریاد کارون و یا حامیان حورالعظیم، مشکل اصلی بحران آب خوزستان از سوءمدیریت و توسعه بدون در نظر گرفتن آمایش منابع و جغرافیای انسانی و طبیعی منطقه، پروژه‌های حوزه آب، نشأت می‌گیرد.

اعتراضات مسالمت‌آمیز مقابل استانداری خوزستان در مخالفت با تخصیص بودجه جهت انتقال آب کارون و همچنین افشاکاری در خصوص لابی نمایندگان استان خوزستان در مجلس برای سکوت سایر نمایندگان، که با اعتراف ولی‌الله داداشی، عضو کمیسیون اصل نود مجلس در خصوص پرداخت پول به نمایندگان در این زمینه، با برخورد شدید امنیتی و لباس شخصی‌ها مواجه گردید.

پروژه انتقال آب از کارون و سرچشمه‌های آن، از تونل گلاب گرفته تا کوه‌رنگ سه، بسیاری از مناطق لرستان و زیستگاه سکونت بختیاری‌ها و عرب‌های منطقه را دچار آلودگی و تغییر و به طبع آن گوج و مهاجرت اجباری نموده است.

طرح غیرعلمی و شاید غیرعملی انتقال آب خزر به سمنان با ارسال نامه تشکرآمیز کریم بیگی، رییس کمیته امنیت آب مجلس که در دوره سوم و چهارم نماینده دامغان در مجلس بوده، و از سرداران سپاه و فعالان قرارگاه حمزه سیدالشهدا می‌باشد، مواجه گردید.

اعتراضات گسترده در استان کرمان به پروژه انتقال آب هلیل رود منجر به لغو سفر روحانی به جازویان شد.

اصرار وزارت نیرو در دولت‌های رفسنجانی تا به امروز بر ساخت سدهای بدون مطالعه با توجیه جذب و ذخیره‌سازی آب‌های مشترک و همچنین پروژه‌های بزرگ انتقال آب، باعث فجایعی از قبیل توسعه بیابانی، نابودی پوشش و گونه‌های گیاهی و جانوری، کوچ اجباری ساکنان بومی منطقه که خود تأثیرات مخرب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراوانی را دارد و در جای خود می‌تواند موضوع بحث صدها مقاله و سخنرانی باشد، گردیده است. تعیین نقاط اشتباه جهت احداث سدها که بعضاً در نقاط حساس و پاشنه‌ای گسلی بوده و باعث ایجاد بار مرده بسیار زیادی به این گسل‌ها گردیده و در نتیجه نشست مواد بین لایه گسل‌ها را در پی داشته و باعث ایجاد زمین لرزه‌های متعددی می‌گردد.

ترویج کشاورزی تراریخته، مجوز و تشویق جهت احداث کارخانه‌های آلوده‌کننده محیط زیست چون سیمان و پتروشیمی در زمین‌های زنده و حاصلخیز و احداث کارخانه‌هایی تولید آب سنگین، نمونه‌هایی از عدم مدیریت صحیح و حرکت پیوسته به سوی نابودی محیط زیست ایران می‌باشد.

در این میان نقش سپاه پاسداران در قالب شرکت‌های اقماری وابسته نظیر خاتم‌الانبیا، سپاه سد، ماب قدس، استراتوس در تمامی این پروژه‌ها شاید فقط به دلیل گردش مالی و کاری و حیات این شرکت‌ها بوده و توجهی به عواقب و تأثیرات مخرب این پروژه‌ها نگردد.

از این منظر، نگاه امنیتی و برخورد‌های پلیسی دستگاه‌های حاکم در جهت حفظ منافع آن‌ها بسیار طبیعی و برای اکومافیایی حاکم ضروری به‌نظر می‌آید.

بازداشت تعدادی از فعالان محیط زیست جنوب ایران و طرح اتهامات امنیتی به آن‌ها، نظیر نرگس سبزی‌پوش به جرمه‌های بسیار سنگین مالی منجر گردید.

بازداشت افرادی چون حسین خالقی، هومن جواک، طاهر قدیریان، سپیده کاشانی، حسام رجبی، نیلوفر بیانی و مراد طاهیان و در مورد مشخص بازداشت و در پی آن قتل کاووس سید امامی، بنیان‌گذار موسسه‌ای که به‌صورت پروژه‌ای بین‌المللی در حوزه حیات وحش و خصوصاً یوز ایرانی فعالیت داشته و دارای مجوزهای لازم جهت فعالیت در ایران تحت عنوان سمن حیات وحش میراث پارسیان بوده و طرح اتهام جاسوسی به امامی با این استدلال که بحران آب موضوعی براساس نقشه «سرویس‌های صهیونیستی» در ایران است، در حالی بوده که اساساً این موسسه در حوزه آب فعالیت نداشته است.

حکومت اسلامی ایران، تا جایی در این زمینه پیش رفت که معاون سازمان محیط زیست کاوه مدنی را هم به اتهام مشابه بازداشت نمود و سکوت معنی‌دار رییس این سازمان در این مورد قابل تامل می‌باشد. طرح تجدیدنظر شورای عالی محیط زیست به ریاست رییس جمهور در اسفندماه 96، در نصب دوربین‌های مراقبتی در مناطق حفاظت شده محیط زیست جهت مراقبت از گونه‌های گیاهی و جانوری مناطق مختلف، به بهانه ایجاد مشکلات امنیتی بسیار قابل اعتنا می‌باشد.

به نقل از خبرگزاری مهر و انتشار در تاریخ 24/11/96 روزنامه دنیای اقتصاد، جعفری دولت‌آبادی اعلام می‌نماید نصب دوربین‌ها به بهانه حفاظت از محیط زیست، در جهت رصد فعالیت موشکی ایران بوده و مناطق حفاظت شده محیط زیستی را مناطق استراتژیک و امنیتی عنوان کرده است. و به گزارشی از یک نهاد امنیتی ایران به دادرای شهید مقدس اشاره می‌نماید که در آن، هدف این افراد ماموریتی سه‌گانه شامل طرح موضوعات محیط زیستی، نفوذ در جامعه علمی ایران و جمع‌آوری اطلاعات از اماکن حساس و حیاتی کشور از جمله پایگاه‌های موشکی از طریق نصب دوربین به سفارش سرویس‌های جاسوسی موساد و سیا عنوان می‌نماید.

در پایان لازم است مجدداً به اهمیت ویژه محیط زیست، فرای هرگونه مرزبندی اعتقادی و سیاسی و درک وابستگی کامل انسان‌ها به این مقوله و موظف دانستن خود در جهت فهم حساسیت این موضوع تاکید گردد.



بدیل جمهوری اسلامی ایران!

مراد عظیمی

بدیل دولت دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران، دولت دیگری نیست؟ دولت نه دستگاهی است در خود، نه سازه‌ای بی‌طرف و نه ساختاری مترقی. دولت نهادی است بالای سر جامعه و در خدمت طبقه سلطه‌گر، نمونه زنده‌اش دیکتاتوری جمهوری اسلامی. دولت سامانیست تاریخی. همانند، هر پدیده تاریخی آغاز و پایانی دارد. دولت از ازل وجود نداشته است. بنا بر تحقیقات دانشمندان انسان‌شناس، باستان‌شناسان و آثار باستان‌شناسی، دولت در مرحله معینی از حیات بشر پدیدار شد. اگر عمر دوران دولت یک ثانیه محسوب شود، حیات دوران جامعه بی‌طبقه یا کمون‌های اولیه، primitive communities، یک ساعت خواهد بود. یا برحسب سال، سازه دولت حدود 5000 پیش پدیدار شد، و حال آن‌که زندگی دوران جوامع اولیه بی‌طبقه مادر سالاری بر بنیاد برابری اجتماعی، اخلاقی و تساوی جنسی حدود 5/1 تا 2 میلیون سال قدمت داشته است.

ظهور دولت برمتن مالکیت خصوصی با تقسیم جامعه به طبقات ستمگر و ستمکش، دزدی، جنگ، قتل و غارت، استثمار، بردگی، مردسالاری، نابرابری جنسی و تنزل موقعیت اجتماعی زنان همپیوند بوده است. اما، با تثبیت و ماندگاری دولت، هرگز خصائل انسانی و اخلاقی دوران برابری اجتماعی مادر سالاری کاملاً محو و نابود نگردید، بلکه، جنبه‌هایی از منش‌های دوران بی‌طبقه مادر سالاری در گوشه و کنار سلطه نکتیبار دولت تا به امروز نفس کشیده است. با استحکام حاکمیت طبقات مسلط بر جامعه، وجود جوامع برابری گذشته با انکار شدند و با تحریف دولت به‌عنوان تنها ساختار تامین برقراری صلح و امنیت اجتماعی قوام گرفت. حاکمان در قدرت به‌هر ترفندی دست یازیدند تا ستم بر جامعه را توجیه کنند. برای نمونه، اگر به تاریخ گذشته ایران نظری بیافکنیم کارکرد دولت و دشمنی هار طبقات مسلط در سلسله پادشاهی ساسانی نسبت به جنبش اجتماعی و برابری طلب مزدک را رویت می‌کنیم. خسرو اول پادشاه ساسانی، با خدعه مزدک و هزاران نفر از طرفدارانش را کشت، و برای تطهیر چنایانش ملقب به خسرو انوشیروان دادگر گردید. از آن پس، آثار جنبش مزدک را نابود کردند و آن‌چه در تاریخ باقی مانده گفته‌های دشمنان این جنبش بوده است. هما کاتوزیان در کتاب پارس‌ها (Persians)، از فردوسی نقل می‌کند که خسرو پرویز 12000 کزیز (1) در حرمسرایش داشت. هما، اضافه می‌کند که حتی وجود یک صدم این تعداد کافی بود حدس زد که مزدک در صدد بود حرمسراها را بسته و زنان بی‌نوا را آزاد کند. (2)

سیرالملوک یا سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک وزیر ملکشاه سلجوقی اثری کلاسیک در توصیف دولت و حاکمیت طبقات مسلط بود. برای خواجه نظام‌الملک وجود و نیاز به دولت بدیهی محسوب می‌شد. تا پیش از ظهور مدرنیته - سرمایه‌داری هنوز مقوله دولت تنوریزه نشده بود. در شرائط آشوب اجتماعی در انقلاب بورژوا - دموکراتیک انگلستان (1651-1642)، وجود و تنوریزه کردن دولت ضرورت یافت. لویتن (Leviathan)، این است که افراد آزاد با خواست‌های فردی خودخواهانه و در نبود دولت، جامعه دچار هرج و مرج می‌گردد. از این‌رو، برای تامین امنیت در جامعه ضروری است افراد جزئی از آزادی‌هایشان را به نفع دولت از دست بدهند. تامس هابز، خواهان دولت مرکزی قوی با سلطنت مطلقه بود. (3)

با گذشت زمان و پدیدار شدن جنبش زنان، دوباره گفتن جامعه کمونی مادرسالاری در دل مدرنیته - سرمایه‌داری مطرح گردید. اکنون دیگر مدرنیته - سرمایه‌داری نمی‌توانست وجود دوران مادرسالاری بی‌طبقه با مالکیت عمومی را حاشا کند. از این‌رو، مدرنیته - سرمایه‌داری اقدام به تحریف ماهیت کمون‌های اولیه مادرسالاری نمود. فرهنگ انگلیسی پیشرفته اسکفورد جوامع مادر سالاری را چنین تعریف می‌کند: مادرسالاری جامعه‌ای با سیستمی است که قدرت را به زنان اعطاء می‌کند و نه به مردها! و نیویورک تایمز چنین افاده کلام می‌کند: پدرسالاری

جامعه جوانی است، فمینیست‌ها ایده جامعه انسانی مادرسالاری - یا حداقل جامعه‌ای با محوریت زنان در مادرسالاری و پرستش خدایان زن - از دوره سنگی به عمر 5/1 تا 2 میلیون سال پیش تا به زمانی حدود 3000 سال قبل از میلاد را تبلیغ می‌کنند! سپس، نیویورک تایمز می‌گوید: تعبیر گوناگونی از این ایده وجود دارد!

بدیل جمهوری اسلامی ایران

ایران کشوری با تبارها، باورهای مذهبی و فرهنگ‌های متنوعی است. دیکتاتوری جمهوری اسلامی، بنا بر ماهیت ضد دموکراتیک‌اش علیه تبارها، باورها و فرهنگ‌های متنوع تبعیض اعمال می‌کند. بنابراین، با سرنگونی جمهوری اسلامی و با به‌سمیت شناختن احترام برابر به گوناگونی تبارها، باورها و فرهنگ‌های خلق‌های ایران:

شرکت مستقیم مردم در اداره جامعه با به‌هم آمدن در کمون‌ها و شوراها بدیل جمهوری اسلامی است. از آخوندها نقل قول می‌شود که کمونیست از ریشه کمو، یعنی خدا و نیست ساخته شده است. جنبش اجتماعی ضدسرمایه‌داری، با هر معنایی، واژه کمونیست را به فردی که طرفدار کمون باشد، تجزیه نکرد، تا با درک مقوله کمون در دل مدرنیته - سرمایه‌داری سامان دادن تشکلات کمونی در محلات شهرها و دهات را پراتیک کند، بلکه جنبش ضدسرمایه‌داری آرمایش را در تحقق نظریه کمونیستی یا سوسیالیستی دید، و شاید اندیشه تأسیس کمون به پیروزی انقلاب موکول گردید - گفتنی که در ادبیات طرفداران کمونیستی غایب بود. این صحیح است که تأسیس کمون‌های فراوان در محلات و دهات کنفدرالیسم دموکراتیک شمال سوریه در پس آغاز جنگ داخلی سوریه در سال 2011، و فراهم شدن گشایش فضای آزاد تحقق یافت. ولی، نکته بس مهم این‌که «حزب اتحاد دموکراتیک» مردم کردستان شمال سوریه بر پایه اندیشه‌های عبدالله اوجان و الگوی کنفدرالیسم دموکراتیک وی، با پشتوانه کسب آگاهی نظری و الگوی عملی پیشین از کمون وارد فضای گشایش آزاد گردید و سامان دادن کمون‌ها در محلات و دهات را شروع کرد. همچنین ضرورت دارد به این نکته اشاره نمود که جنبش اجتماعی کردها تا پیش از آغاز جنگ داخلی در سوریه، مشابه ایران کنونی تحت اختناق رژیم دیکتاتوری حزب بعث سوریه بودند. در چنان شرائط اختناق و سلب آزادی‌های دموکراتیک، «حزب اتحاد دموکراتیک» در رویکردی نوین به سازمان‌دهی مردم کردستان سوریه پرداخت. خیزش فراگیر مردم ایران در دی ماه سال گذشته، بی‌شک برای شنیدن تشکلات کمونی و شورانی مردم به‌مثابه ارگان‌های اداره مستقیم جامعه گوش شنوا دارند. فعالین کارگری و اجتماعی با بهره جستن از فضاهای درون کارگاه‌های تولیدی - خدماتی، فضای مجازی و منازل کارگری و هر شیوه مناسب دیگر مردم و کارگران را با اهداف تشکلات کمونی و شورانی آشنا نمایند. آگاهی گسترده مردم ایران از ساختارهای کمونی و شورانی اداره جامعه، آن‌ها را علیه جریان‌ات لیبرال خواهان تشکیل دولت-ملت استثمارگر و تبلیغات رسانه‌های قدرت‌های فرامرزی قرنطینه خواهد نمود.

منابع:

- 1- ویل دورانت، تاریخ دان با نام، معتقد است که نقش پوشش و حجاب زنان در ایران باستان چنان برجسته است که می‌توان ایران را منشأ اصلی گسترش حجاب در جهان دانست.
- 2- کتاب پارس‌ها، تالیف هما کاتوزیان
- 3- وقتی چارلز اول پادشاه انگلستان املاک پاتنی را غارت کرد، برای تامل هابز شاید انگیزه‌ای شد تا حمایت از مالکیت خصوصی و نفرت از زحمت‌کشان را در دانش‌آموز چارلز دوم القاء کرد.

The many-headed Hydra, The Hidden History of the Revolutionary Atlantic, Peter Linebaugh and Marcus Redeker.

بیانیه پلاتفرم دموکراتیک ...

«لنمان محمدزاده» از ناحیه ران و شکم مجروح شد. در تاریخ 1 فروردین‌ماه سال جاری نیز یک کولبر مرزی به نام «ممنصور مرادی» بر اثر برخورد با مین‌های به‌جای مانده از زمان جنگ دو پای خود را از دست داده است.

کولبران به لحاظ منطقی و فیزیکی نمی‌توانند سهم قابل ملاحظه‌ای از قاچاق گسترده کالا در ایران داشته باشند. ضمن این که سهم آن‌ها فقط از حمل است و نه سود قاچاق. در حالی که به اقرار مقامات حکومت اسلامی، 98 درصد درصد کالای قاچاق از مبادی رسمی از طریق زد و بند با ماموران گمرک یا دور زدن قانون مبهم واردات، وارد کشور می‌شوند. مقایسه اعدام گمرک کشورهای صادرکننده کالا به مقصد ایران با آمار گمرک ایران نشان می‌دهد تنها در 9 ماهه منتهی به آذرماه پارسال، 21 میلیارد و 847 میلیون دلار کالای قاچاق وارد ایران شده است. (خبرگزاری حکومتی فارس، 07/03/1396)

8 آذر 1396، «رئیس فراکسیون مبارزه با مفاسد اقتصادی مجلس از واردات روزانه 3300 کانتینر کالای قاچاق به کشور (سخن گفت...)» (ایلنا، 8 آذر 1396) خاتمه‌ای در سفرانی خود در 1 فروردین در مشهد، چنین اقرار کرده بود: «گفته می‌شود 15 میلیارد دلار صرف قاچاق می‌شود؛ این عدد، حداقلی است که امروز گفته می‌شود» و «تا 20 میلیارد و 25 میلیارد هم گفته می‌شود» و به‌عنوان یک نمونه ذکر می‌کند که «به بنده گزارش دادند که از فلان بندری - بندر شخصی - در روز مثلاً سه هزار تا پنج هزار کانتینر وارد کشور می‌شود. از مجموع این سه هزار یا پنج هزار، فقط 150 کانتینر بازدید می‌شود! خب چرا! بقیه بازدید نمی‌شود و می‌آید؛ وقتی داخل انبار رفت، معلوم می‌شود که جنس قاچاق است که وارد شده است.»

پیش از دو هفته بعد از اقرار خاتمه‌ای، مهرداد بذریاش در جلسات داخلی «جمنا» که با هدف معرفی کاندیدای ریاست جمهوری در جریان بود، آمار دیگری ارائه می‌دهد: «امروز که خدمت شما هستیم عدد قاچاق ما 100 هزار میلیارد تومنه این یعنی نزدیک به 400 هزار شغل در سال و دوسوم این قاچاق از گمرکات کشور رد می‌شود». حسن روحانی نیز البته از آن‌جایی که در آستانه سیرک انتخابات ریاست جمهوری ضروری می‌دید که آمارهایی از موفقیت خود ارائه کند در 21 فروردین گفت: «این دولت در مبارزه با قاچاق کار بزرگی کرد. از 25 میلیارد به 15 میلیارد رسید.»

منتظری، دبستان کل کشور نیز در 14 تیر 96، وارد صحنه شده و می‌افزاید: «برخی آقایان تلاش می‌کنند آمار قاچاق کالا را آن‌طور که هست اعلام نکنند. آمار رسمی ستاد مبارزه با قاچاق کالا واقعاً نگران کننده است. نزدیک 18000 میلیارد تومان کالای قاچاق کشف شده داریم اما این‌که چقدر کشف نمی‌شود را نمی‌دانیم.»

همین آمارهایی که از زبان سران و مقامات حکومت اسلامی، شنیده می‌شود به‌سانگی نشان می‌دهند که حکومت اسلامی ایران، حکومت غارتگران، چپاولگران، گروه‌های مافیایی و تروریستی است. حکومتی که هیچ‌گونه حقانیتی ندارد و محکوم به فساد است!

این حکومت را به ویژه مردم کردستان به خوبی می‌شناسند. چرا که در این منطقه کمتر خانواده‌ای را می‌توان سراغ داشت که حکومت اسلامی دست‌کم یک عضو آن خانواده در شهرها و روستاهای کردستان و یا در زندان به قتل نرسانده باشد. با این وجود اما این حکومت هرگز نتوانسته در این چهل سال، موقعیت خود را در کردستان تثبیت کند.

هم‌اکنون نیز با وجود فشارهای پلیسی و اذیت و آزار مغازداران توسط نهادهای نظامی حکومت اسلامی، مغازه‌ها تعطیل هستند و شهر باته وارد بزرگترین اعتصاب سیاسی در چند دهه اخیر در ایران شده است. استمرار و پایداری مردم یانه با وجود تهدید و اقدامات سرکوبگرانه نتوانست خللی در اتحاد و استمرار اعتصاب‌کنندگان ایجاد کند. شاید روزی برسد که همین اعتصاب یانه و اتحاد مردم آن، به الگویی برای سراسر شهرهای ایران تبدیل شود. به خصوص مد حق‌طلب کردستان در مبارزه با حکومت اسلامی، تجارب ارزنده فراوانی دارد و این تجارب را نیز با پرداخت بهای سنگینی کسب کرده است.

بی‌تردید فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهر یانه می‌توانند نقش مهمی برای بسیج و سازمان‌دهی اعتراض وسیع مردم، به ویژه در تشکیل شوراها و مجامع و مجالس عمومی در محلات و محل کار، با هدف مدیریت جامعه و اعتراضات داشته باشند.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، همه مردم محروم و ستمدیده و آزادی‌خواه و حق‌طلب کردستان را به حمایت از مبارزه مردم یانه و تداوم اعتراض متحدانه علیه سیاست‌های تبه‌کارانه حکومت اسلامی، علیه اذیت و آزار مردم، علیه بستن مرزها، علیه کشتن مکرر کولبران و با خواست تامین معیشت زندگی کولبران و تامین بیمه بیکاری دعوت می‌کند. قاچاقچیان اصلی در نهادهای مختلف حکومت اسلامی، با خاشخ کرده‌ها و همان‌ها هستند که فرمان کشتار کولبران در مرزها و کوه و دشت را صادر کرده‌اند. در واقع غارتگران و چپاولگران و تبه‌کاران در قدرت مسئول این کشتارها و این همه فقر و فلاکت هستند. خواسته‌ها و مطالبات کولبران و همه اقشار محروم جامعه ایران را تنها با مبارزه و اعتصاب متحدانه می‌توانیم به این حاکمیت جانی تحمیل کنیم.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران
بیست و دوم اردیبهشت 1397 - دوازدهم مه 2018

اتفاقات احتمالی پس از ...

بهرام رحمانی

حمله کند. این راهی است که در مقابل شهروندان آزاده جامعه ما قرار دارد.

در هر صورت در غیاب یک جنبش سرنگونی طلب آزادی خواه سراسری در ایران، اولین اقدام آمریکا و متحدانش، تحریم اقتصادی ایران است. تجربه ساده و آشکار تحریم‌ها در گذشته، این بوده است که دود آن قبل از این که به چشم حاکمیت برود به چشم شهروندان می‌رود. چرا که بلافاصله تورم و گرانی و بیکاری چندین برابر می‌گردد و قدرت خرید مردم را به شدت پایین می‌آورد.

اکنون احتمال جنگ نیز دور از انتظار نیست. هر چند که این رویارویی در آغاز راه قرار دارد با این حال با توجه به حماقت‌های سران حکومت اسلامی و اسرائیل، احتمال جنگ قوی‌تر است.

برخی دولت‌ها نیز جنگ را یک راه حل برای برون رفت از بحران‌هایشان، یک نعمت «الهی» می‌دانند. این جمله خمینی را به یاد بیاوریم که در آغاز جنگ ایران و عراق در سال 1359 گفته بود: «این یک نعمت الهی است» چرا که می‌دانست در سایه این جنگ، هم مخالفین خود را سرکوب و هم پان‌اسلامیسم خود را به عراق و منطقه صادر خواهد کرد. اما این جنگ خامنه‌سوز هشت سال طول کشید و ضایعات و ویران‌گری‌های غیرقابل جبرانی از خود بر جای گذاشت. به خصوص الان باید توجه کنیم که جامعه امروزی ایران با جامعه آن روز بسیار متفاوت است و اکنون حکومت اسلامی ایران در نزد اکثریت مردم ایران و جهان یک حکومت منقور و جانی و تروریست و آدمکش فاقد پایگاه اجتماعی است. همچنین در حال حاضر حکومت اسلامی با بحران‌های شدید اقتصادی و سیاسی مواجه است.

اساساً در حال حاضر بسیاری از حکومت‌های سرمایه‌داری جهان، ظرفیت و پتانسیل بسیار بالا و غیرقابل تصویری در سازمان‌دهی خشونت و جنگ و کشورگشایی و اشغال‌گری دارند. کافیست که فقط کمی به سخنان و موضع‌گیری‌های سران و مقامات حکومت اسلامی ایران، حکومت ترکیه، حکومت اسرائیل، آمریکا، عربستان سعودی در منطقه و جهان توجه کنیم تا با زبان تهدید و خشونت، جنگ‌طلبی و تروریسم دولتی آشنا تر شویم.

اکنون خروج آمریکا از توافق هسته‌ای، هر چند که هنوز با موافقت اروپا مواجه نشده است اما به دلیل آزمایش‌های موشک‌های بالستیک توسط حکومت اسلامی ایران و حضور نهان و آشکار آن در جنگ داخلی سوریه، یمن، عراق، افغانستان و حمایت از گروه‌های شیعه، تقریباً اجماعی بین اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها وجود دارد. بی‌تردید در چنین روندی، هم آمریکا و هم اروپا تحریم‌های اقتصادی جدید را علیه ایران وضع خواهند کرد. در این میان، هر چند روسیه و چین با این تصمیم ترامپ مخالفند اما آن‌ها هم مانند آمریکا به دنبال منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خویش هستند و اگر در جایی منافع‌شان ایجاب کند به احتمال زیاد از حکومت اسلامی دور خواهند شد.

برای مثال، وزیر خارجه آلمان، گفته است گرچه کشورش خواهان کمک به شرکت‌های آلمانی سرگرم تجارت با ایران است اما محافظت کردن از این شرکت‌ها در قبال آسیب ناشی از اعمال دوباره تحریم‌های آمریکا علیه تهران، دشوار خواهد بود. ولادیمیر پوتین، مشاور نظامی ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه به خبرنگاران گفته است کشورش نه در حال تجهیز سوریه به موشک‌های اس-300 است و نه در حال مذاکره برای تحویل بالقوه آن. این اظهارنظر مشاور رئیس‌جمهوری روسیه به دنبال سفر بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل به مسکو و دیدار او با ولادیمیر پوتین صورت گرفته است.

اما خطرناک‌تر آن است که دولت ترامپ، جنگ سیاسی و اقدامات خشونت‌باری را علیه ایران کلید بزند و به‌طور جدی در کنار اسرائیل و عربستان سعودی بر علیه ایران بایستد.

حکومت اسلامی ایران نیز تهدید کرده است که برجام را باطل خواهد کرد. اما شکی نیست که خروج حکومت اسلامی از برجام، ایران را در موضع خطرناک‌تری قرار خواهد داد. حکومت اسلامی، اگر غنی‌سازی اورانیوم با درجه بیش‌تری را آغاز کند و نیروگاه‌های نطنز و اراک و فردو را فعال‌تر کند آن‌گاه دوستان قبلی که در سطح اروپا دارد از دست خواهد داد. حتی احتمال دارد با اعتراض چین و روسیه نیز مواجه گردد. وزارت خزانهداری آمریکا در حال تلاش برای تدارک «بازگشت سریع» تحریم‌های مختلف، شامل بازگرداندن فرمان‌های اجرایی دوره اوباما که بر طبق توافق فسخ شده بودند، می‌باشد. وزارت خزانهداری آمریکا برای اجرای دستور و تصمیم رییس‌جمهور آمریکا، اعلام آمادگی کرده است.

ایران پس از تحریم‌ها در سال 2015، در انتظار سیل سرمایه‌گذاران به سوی صنعت انرژی این کشور بود، اما به غیر از قرارداد فاز 11 پارس جنوبی با شرکت توتال و شرکت چینی، ایران شاهد قرارداد عظیم دیگری در بخش نفت و گاز خود نبوده و انتظارات ایران در این زمینه تا به امروز برآورده نشده است.

ایران در بخش نفت و گاز و پتروشیمی به رقمی در حدود 100 میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی نیاز دارد. در بخش نفت اکثر چاه‌های نفت ایران در نیمه دوم عمر خود قرار دارند و سالانه 8 درصد تولید نفت این میدان‌های نفتی به صورت خودکار کاهش می‌یابد و ایران برای افزایش ضرب و بازدهی نفت نیاز به تکنولوژی و سرمایه کشورهای خارجی نیاز دارد.

در صورتی که تحریم‌های جدیدی از سوی دولت آمریکا بر علیه کشورهایی که مایل به سرمایه‌گذاری در ایران هستند وضع شود، احتمال این‌که شرکت‌های بزرگ انرژی برای سرمایه‌گذاری در صنعت انرژی ایران با تردید روبه‌رو شوند افزایش خواهد یافت. ممنوعیت معامله دلاری با ایران، نگرانی بانک‌های بزرگ از تکرار جرمه‌های سنگینی که پیش از این وزارت خزانهداری آمریکا بر آن‌ها تحمیل کرده، همه و همه دسترسی شرکت‌ها به امکانات معامله با ایران را با مانع روبه‌رو کرده بود؛ آن‌هم در شرایطی که در این سال‌ها، به‌شکل رسمی و قانونی محدودیت‌ها برداشته شده بودند.

با توجه به بحران ارزی و اقتصادی موجود و میزان مصرف داخلی و همچنین انرژی ایران و بدون سرمایه‌گذاری‌های خارجی، احتمال این‌که ایران جایگاه خود را به‌عنوان یکی از تولیدکنندگان نفت در اوپک، از دست دهد زیاد است.

یعنی اگر ایران نتواند در این زمینه سرمایه‌گذاری‌های خارجی را جذب کند موجب می‌شود که میزان تولید نفت ایران کاهش یابد. در اوپک هر کشوری که میزان تولید نفت آن پایین باشد، از میزان نفوذ آن کشور نیز کاسته می‌شود. بنابراین، برای این‌که در اوپک توازن وجود داشته باشد، ایران باید تولید نفت را افزایش دهد. در حالی که چنین توان و موقعیتی ندارد.

در چنین وضعیتی کشورهای صاحب تکنولوژی بیش‌تر در بخش‌های انرژی از جمله نفت و گاز، پتروشیمی، افزایش بهره‌وری چاه‌های نفت و... علاقه چندانی به سرمایه‌گذاری در ایران نخواهند داشت. ایران در حال حاضر با توجه به ذخایر عظیم گازی کمتر از یک درصد از تجارت جهانی گاز را در اختیار دارد و برای افزایش این درصد احتیاج به سرمایه‌گذاری خارجی دارد.

در صورتی که تحریم‌های آمریکا صادرات نفت ایران را نشانه بگیرد، آن وقت اعضای اوپک توافق کاهش تولید نیز به سختی می‌توانند به یک تصمیم مشترک دست یابند. عربستان سعودی که بیش‌ترین سهم در صادرات و کاهش سهمیه تولید را دارد از مدافعان تحریم ایران است، در حالی که روسیه که در دو سال گذشته به شریک اوپک تبدیل شده، با اعمال تحریم‌های جدید مخالفت می‌کند و رابطه نزدیکی با تهران دارد.

از دیگر مولفه‌های موثر بر بازار نفت افزایش تولید نفت ایالات متحده آمریکا است. با وجود هشدارهای زیست محیطی، واشنگتن استخراج نفت از مناطق حفاظت شده را افزایش داده است.

در جمع‌بندی مطلب فوق می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر دولت آمریکا و هر دولت جنگ‌طلب دیگری تصمیم بگیرد که جنگی را آغاز کند، همه زمینه‌های محکم‌پسند آن را فراهم می‌سازد. از این نظر، اکنون این زمینه علیه حکومت اسلامی در سطح منطقه‌ای و جهانی تا حدودی فراهم شده است. حکومتی که در سطح داخلی تنها هنرش سرکوب و سانسور و اعدام و تحمیل فقر و فلاکت بر جامعه است و در سطح بین‌المللی نیز حامی گروه‌های مذهبی شیعه و جنگ‌طلب است. بنابراین، می‌توان به چنین حکومتی هرگونه اتهامی را وارد کرد. در عین حال رقبای این حکومت نیز دست کمی از آن ندارند و هر جا پای‌شان رسیده است در آن‌جا تخم نفاق، خصومت، دشمنی و تروریسم دولتی و غیردولتی را کاشته‌اند و طبیعتاً محصول‌شان نیز همین‌هاست. کافیست که نیم نگاهی به وضعیت فلاکت‌بار لیبی، عراق، افغانستان و سوریه ببیند و کلاه خودمان را منصفانه قاضی قرار دهیم بی‌تردید به این نتیجه خواهیم رسید که سرنگونی کلیت حکومت جهل و جنایت اسلامی ایران آری! اما تحریم اقتصادی ایران و حمله نظامی به این کشور نه! امر سرنگونی حکومت اسلامی ایران، امر مستقیم جنبش کارگری سوسیالیستی، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، خلق‌های ستمدیده و سرکوب شده سراسر ایران و نهادها و سازمان‌های دمکراتیک سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردمی است. نیروهایی که برای برپایی یک جامعه آزاد، برابری، عادلانه و انسانی در ایران تلاش و مبارزه می‌کنند!



آدم کشان حکومت اسلامی ایران

رامین حسین پناهی را جهت اجرای

حکم اعدام به قرنطینه منتقل کردند!



رامین حسین پناهی، زندانی سیاسی سندیچی که حکم اعدام او 22 فروردین 1397 در شعبه 39 دیوان عالی کشور شهر قم تایید شده بود، صبح سه شنبه 11 اردیبهشت 1397 - 1 مه 2018 جهت اجرای حکم به قرنطینه زندان مرکزی سنه منتقل کردند. قرار است وی پنجشنبه 13 اردیبهشت اعدام شود.

رامین حسین پناهی روز دوم تیرماه 1396، در شرایطی که مورد هدف سه گلوله قرار گرفته بود، از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شد. او پس از تحمل بیش از 200 روز بازداشت در سلولهای انفرادی اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات در تاریخ 19 دیماه 1396 به زندان سنه منتقل شد.

به گفته خانواده این زندانی سیاسی و همچنین گفته‌های خود رامین در دادگاه، وی در اداره اطلاعات به بدترین شیوه مورد شکنجه قرار گرفته و هم اکنون از عفونت کلیه و فراموشی رنج می‌برد.

از سوی دیگر، در حالی که رامین حسین پناهی اعدام به قرنطینه منتقل شده است، یکی از اعضای خانواده حسین پناهی تحت فشارهای روانی خودکشی کرد. بعد از خبر انتقال رامین حسین پناهی به سلول انفرادی و بازداشت احمد امین پناه داماد این خانواده، «بشتمان» خواهر زاده رامین به زندگی خود پایان داده است.

حکومت اسلامی ایران در کلیت خود، حکومت جهل و جنایت، ترور و اعدام و آپارتاید جنسی است. روز 10 اردیبهشت - 30 آوریل نیز سازمان عفو بین‌الملل و عدالت برای ایران، با انتشار گزارشی، از تخریب عمدانه گورهای دسته‌جمعی جان‌باختگان دهه شصت توسط حکومت اسلامی ایران، خبر دادند. در این گزارش، از اقداماتی شامل مسطح‌سازی بوسيله بولدوزر، ساخت جاده و ساختمان و ساخت قبرهای جدید در محل گورهای جمعی صحبت شده است.

حکومت اسلامی در دهه شصت، هزاران نفر را اعدام کرد که در شهرها و روستاهای کشور ده‌ها گور دسته‌جمعی شناسایی شده‌اند اکنون خبرها حاکی از تخریب بیش از ده‌ها گور دسته‌جمعی در خاوران، مشهد، تبریز، قزو، اهواز و رشت است که به دستور سران آدم‌کش اسلامی و با تایید نهادها و جناح‌های رنگارنگ حکومت اسلامی ایران صورت می‌گیرد.

این یک تعرض، جنایت‌کارانه و بی‌شرمانه حکومت اسلامی ایران نه تنها به خانواده‌های داغدار جان‌باختگان، بلکه علیه همه شهروندان آزاده جامعه ایران است. خانواده‌هایی که حتی بعد از گذشت سه دهه از جان‌باختگان عزیزانشان، هنوز هم نمی‌دانند آن‌ها در کجا دفن شده‌اند. حکومت اسلامی ایران می‌تواند این گورها را از بین ببرد اما هرگز نمی‌تواند هزاران آثار جرمش که در طول چهار دهه در اذعان عمومی جامعه حک و ثبت شده است را از بین ببرد.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، در حالی که همگام با همه نیروهای آزادی‌خواه، برابری طلب، عدالت‌جو و چپ در جهت سرنگونی حکومت اسلامی ایران و تحقق خودمیریتی دموکراتیک و شورایی مبارزه می‌کند؛ در جهت لغو سانسور و اختناق، شکنجه و اعدام و آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی می‌کوشد و با تمام وجود خود را در کنار خانواده رامین می‌داند و این جنایت حکومت اسلامی را شدیداً محکوم می‌کند!

در شرایط حاضر، اقدام عاجل این است که مردم آزاده خانواده رامین را تنها نگذارند و با تجمع اعتراضی خود در مقابل زندان، مانع اعدام وی شوند.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران
دوم مه 2018

نگذارید عفرین کوبانی دیگر شود: ...

امضاءکنندگان مشترک:

آدا کولو، شهردار، بارسلونا، اسپانیا؛ جرادو پیزارلو، معون اول شهردار بارسلونا؛ لورا پرز، شورای فمینیسم، دگرپاشی و روابط بین‌المللی شهر بارسلونا؛ سونیا فر، معاون سخنگوی، کمیته امور خارجه کنگره نمایندگان اسپانیا؛ دکتر توماس سیبرت، هماهنگ‌کننده حقوق بشر بین‌المللی؛ پزشکی جودیت باتلر، فیلسوف و استاد دانشگاه، دانشگاه کالیفرنیا، برکلی؛ آدم اوزون، عضو کمیته ی اجرایی کنگره ملی کردستان؛ لیسما مازون، عضو پارلمان، حزب سبز، سونیس؛ هون سیولیا گیاقویو، سناتور ملی، آرژانتین جولی ورد، عضو پارلمان اروپا، انگلستان؛ عبدالله دمیرباس، عضو ارشد سابق منطقه دیاربکر سور، عضو بنیاد شورای چهل؛ فرناندو گیل لوزانو، معاون پارلمانی کمیته بودجه، مرکوسور؛ امیلی کلنسی، شورای شهر، بولونیا ایتالیا (اتلاف محلی برای بولونیا)؛ برولا گیدا، شورای شهر، بولونیا، ایتالیا (اتلاف محلی برای بولونیا)؛ مارگرت کینز نلن، رییس کنونی پارلمان سونیس AP OSCE، استاد ارشد در روابط بین‌الملل، دکتر کامران متین، استاد ارشد در روابط بین‌الملل، دانشگاه ساسکس، انگلستان؛ دکتر ندیل بندیکس، دانشگاه کاسل، آلمان؛ پروفیسور جنس ویسل، علوم کاربردی دانشگاه فرانکفورت، آلمان؛ موریل گوتزلز، تاریخ‌دان، استادیار، دانشگاه روهر بوخوم (RUB)؛ پروفیسور دکتر آرام زیا، استادی هاینرک، دانشگاه کاسل آلمان؛ پروفیسور دکتر رابنهارت کوزلر، کارگردان سابق، موسسه برگستراسر آرنولد، فرایبورگ، آلمان؛ بندیکت کروگر، کارشناسی ارشد ادبیات و فلسفه، فرانکفورت/ برلین، آلمان؛ چول ویتیکو، دکتر، دانشگاه مرکز روانکاو دانشگاه کلمبیا، ایالات متحده؛ رابی مایکل لرنر، ویراستار، مجله تیکون، برکلی، کالیفرنیا؛ مایکل کورمیر، از طرف مجله پرفری، مونستر، آلمان؛ النا گانگلیاسو، دانشیار، دانشگاه سایپنزا، رم، ایتالیا؛ آندری گوریاسیک، رییس بخش انسان شناسی و تغییر اجتماعی، موسسه مطالعات یکپارچه ای کالیفرنیا سانفرانسیسکو؛ دکتر تویباس شیمیت، موسسه جغرافیا، دانشگاه هامبورگ، آلمان؛ دونگ نیکولز، دبیر کل، فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری، بریتانیا؛ استفان اسملی، معاون اجرایی، یونیسون اسکاتلند؛ برت شونبرگ، افسر بین‌المللی، GMB؛ کریستین بلور، دبیر کل بین‌المللی، اتحادیه ملی معلمان، بریتانیا؛ دکتر آنت لاسون، رئیس جودیت تراست، بریتانیا؛ دکتر رادها دی سوزا، قانون‌نویس و قانون‌خوان، دانشگاه وست مینستر و مسائل هند، ایالات متحده؛ برند بلینا، استاد جغرافیای انسانی، دانشگاه گوته، فرانکفورت؛ جاناتان استیل، مفسر امور بین‌الملل، بریتانیا؛ مارگارت اوون OBE، وکیل بین‌المللی حقوق بشر، بریتانیا؛ ریچارد نورتون تیلور، ویراستار، روزنامه‌نگار و نمایشنامه‌نویس، بریتانیا؛ طریق علی، نویسنده، روزنامه‌نگار، و فعال سیاسی، بریتانیا؛ مارکو سلنتانو، محقق، دانشگاه کاسینو در جنوب؛ لاتزیو، ترنی، ایتالیا؛ کارل لودویگ شپبل، آژانس عملی utopia، منطقه پروگو، ایتالیا؛ جیمز کلنن، نویسنده، اسکاتلند؛ ماکسین پیکه، بازیگر، بریتانیا؛ راحیلا گویتا، نویسنده و روزنامه‌نگار، بریتانیا؛ دکتر توماس جفری میلی، مدرس، همکار دانشکده داروین، دانشگاه کمبریج، بریتانیا؛ دکتر اندی هیگینگ یوتوم، دانشیار، همکار ارشد، دانشگاه کینگستون، بریتانیا؛ ترور رانسل، گسترش مشارکت دانشگاه لندن، بریتانیا؛ برایان توکار، از طرف موسسه اکولوژی اجتماعی، ورمونت، ایالات متحده؛ استن نیوسن، رییس آزادی، عضو پیشین پارلمان، بریتانیا؛ عزیز چووری، دانشیار رییس تحقیقات کانادا، دانشگاه مکگیل، کانادا؛ دکتر تام ویکفورد، دانشگاه کاونتری، بریتانیا؛ استیو سویی، روزنامه‌نگار، بریتانیا؛ کریان وسترمه، استاد، دانشکده روانشناسی، دانشگاه برگن، نروژ؛ لژیو، کمپن مبارزه بر علیه جوامع جنایی (CAMPACC)، بریتانیا؛ مارتین میر، فوق لیسانس مهندسی، آکادمی بیکاری کاربردی، وین؛ دایو آزلینی، بازیدکننده از محقق در مدرسه LLL، دانشگاه کرل، ایتا، نیویورک؛ دکتر فردریک هامیرمن، تاریخ‌دان و اقتصاد دان، آلمان؛ مایکل بارون، نویسنده، بریتانیا؛ بری وایت، روزنامه‌نگار، بریتانیا؛ جان هانت،

روزنامه‌نگار، بریتانیا؛ جین رید، امین خیریه‌های مختلف، بریتانیا؛ لوسی کارتر، مورخ هنر، بریتانیا؛ کریس دن هوند، فیلم ساز، فرانسه؛ استاد جکی جونز، UWU، بریستول، اتحادیه وکلا زنان اروپا، بریتانیا؛ لیندسی جرمین، سردبیر، اتلاف جنگ را متوقف کنید، بریتانیا؛ دکتر فزیکو و نورتونی، محقق فعال مستقل، ایتالیا؛ دکتر جان ریز، همکار بازدید از تحقیقات، دانشگاه گلداسمیت لندن؛ استیو کوشیون، دبیر، اتحادیه کالج و دانشگاه، (UCU) شعبه اعضای بازنشسته لندن؛ دبید مورگان، روزنامه‌نگار، بریتانیا؛ ملانی گینگل، وکیل مدافع، بریتانیا؛ شارلوت اونسلو، مشاور مصالحه جنگ و روابط بین‌الملل، بریتانیا؛ تونی سیمپسون، بنیاد صلح برتراند راسل، بریتانیا؛ پپ پیگ آبیوکس، دکترای مهندسی، جایگزین سبز، کاتالونیا؛ کولم ماسی، انجمن اقتصاد همبستگی Ltd، بریتانیا؛ دکتر امی بارتولومو، دانشیار، حقوق و مطالعات حقوقی، دانشگاه کارلینون، کانادا؛ ند پاریش، پلاید کامری، کاردیف مرکزی، کاردیف ولز؛ فیت سیهانوفلو، شورای مذاهب کردی، ایالات متحده؛ آنا ربیری، دانشجوی دانشگاه شهر نیویورک، نیویورک سیتی، ایالات متحده؛ پیانکا باگاتوریان، نمایشنامه نویس، فعال، ایالات متحده؛ الینور فینلی، دانشجوی دکترا، دانشگاه ماساچوست، امهرست، ایالات متحده؛ کورا ریلوفس، دانشیار، دانشگاه تافس، از دوستان روزاوا در امریکای شمالی، ایالات متحده؛ ظهیر عریف، نویسنده، فعال، ایالات متحده؛ جو مگی، روزنامه‌نگار، نویسنده، ایالات متحده؛ ریچل چپمن، دانشجوی دکترا، مرکز فارغ‌التحصیلان، دانشگاه شهری نیویورک، ایالات متحده؛ الیف ساریکان، اتحادیه دانشجویان کرد، بریتانیا؛ استلا شیمید، کمپین صلح در کردستان، بریتانیا؛ محمت بوگر، استاد اقتصاد و موسسات، دانشگاه گریونج، بریتانیا؛ دیرک کمپل ARCM، آهنگساز، لونس بریتانیا؛ روکن آیسیک، دانشجوی دکترا، دانشگاه مریلند، ایالات متحده؛ حسین تونک، محقق، موسسه مطالعات حقوق بشری، دانشگاه کلمبیا؛ وینست گریب، روزنامه‌نگار و نویسنده، ژنو، سونیس؛ دکتر پیتر آزارد، تاریخ‌دان، لندن، بریتانیا؛ دکتر بنگی اکبولوت، دانشیار، دانشگاه کنکوردیا، مونترال؛ الکلیف وان، کنگره ملی کردستان (KNK)، نماینده بریتانیا؛ شهرزاد محباب، دانشگاه تورنتو، کانادا؛ مصطفی علی، مهندس، کالگری، کانادا؛ گولای کلیکسلان، کاندیدی دکترا، مردم‌شناسی، دانشگاه تورنتو، کانادا؛ سردار سعیدی، کاندیدی دکترا، مردم‌شناسی، دانشگاه تورنتو، کانادا؛ آنتونیو نگری، فیلسوف، پاریس؛ مارتینو سنیگا، روزنامه‌نگار، رم، ایتالیا؛ تانیا شاپنتیوار، پژوهش‌گر، گروه علوم سیاسی، دانشگاه گوته، فرانکفورت، آ.م. نیکیب کرداکسی، مرکز ژینلوی (Jineloji center) برکسل، بلژیک؛ دکتر آلان آسمان، نویسنده، بریتانیا؛ آزاد دیوانی، دکترای تحقیقات مطالعات صلح، مدافع حقوق بشر، بریتانیا؛ جانت بیل، نویسنده، فعال، مترجم، ورمونت، ایالات متحده؛ لوناردو ورگارا کاموس، استاد ارشد مطالعات توسعه، SOAS، دانشگاه لندن؛ منجیت رامگوترا، مربی ارشد تدریس، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه لندن؛ استاد دکتر ریچارد سورگ، D-2014 هامبورگ آلمان، hansa36، سوزان اسپیندلر، استاد کارهای اجتماعی و مهاجرت، دانشگاه علوم کاربردی، دوسلدورف؛ آنا کرامر، دانشمند علوم سیاسی و مربی آموزش مدنی، فرانکفورت، آلمان؛ جان فاولکنر، مدیر، SOAS، دانشگاه لندن، بریتانیا؛ دکتر تریک نولینگ، پژوهشگر برتر، گروه انسان شناسی اجتماعی، دانشگاه برگن، نروژ؛ استلا یایر والا، SOAS، دانشگاه لندن؛ دکتر پائول اوکول، دبیر دانشکده تحقیقات، قانون و علوم اجتماعی، SOAS، دانشگاه لندن؛ شیلما موسلی، ساطمان‌ده کمپین‌هایی در دفاع از کردهای سوریه کمک کنید (SKS) و لستر کردی همبستگی؛ سمانین سیکلیک، نقاش، دانشجوی هنرهای زیبای، در دانشگاه میدلسکس لندن، بریتانیا؛ کیت اشتون، زبانی دکترا، کالج گلداسمیت، دانشگاه لندن؛ دکتر دارا سلام، همکار تدریس، SOAS، دانشگاه لندن، بریتانیا؛ تام آرمسترانگ، رئیس بخش UCU، SOAS، دانشگاه لندن، بریتانیا؛ دکتر جینا هینتوک، SOAS، دانشگاه لندن، بریتانیا؛ آلفردو ساد فیلهو، استاد اقتصاد سیاسی، دانشگاه SOAS، لندن، بریتانیا؛ استاد مایچیو نیسانکه، SOAS، دانشگاه لندن، بریتانیا؛ کریس نیکولای، داستان‌پرداز، بریتانیا؛ الیف جنسی، دانشجوی دکترا، استاد راهنمای کالج مریمونت منهتن، نیویورک، ایالات متحده؛ لاورین مکویتز، فیلسوف، فعال، کمک محقق دانشگاه ایرتا، کالیفرنیا؛ سوانته مالمستروم، فعال و تنظیم کننده، موسسه بین‌المللی محیط زیست، فنلاند؛ یاورو تارینسکی، موسسه بین‌المللی محیط زیست، آتن، یونان؛ امین اوتمان، روزنامه‌نگار، جامعه روزاوا و نکور، کانادا؛ اوا مایر، فعال صلح، اترایش، جونی کوکس، جفرای دان، دانشگاه هومبولت برلین؛ استاد آوا جابلونکا، دانشگاه تل‌آویو، اسرائیل؛ سارا پارکر، بازنشسته، لندن، بریتانیا؛ پیر ویرش، کتاب‌فروش، ژنو سونیس؛ کلیف اشکرافت، نویسنده، بریتانیا؛ احمد تار، فیزیک‌دان، بریتانیا. توضیح: این بیانیه در آغاز حمله ارتش ترکیه به عفرین منتشر شده بود.

نگذارید عفرین کوبانی دیگر شود: «بیانیه فوری توسط

انجمن‌ها و دانشگاه‌ها و فعالین سیاسی و حقوق بشر»

The Region در تاریخ 2018/01/19

برگردان از انگلیسی به فارسی: شاهین محمدی

ما دانشگاهیان و انجمن‌ها و فعالین حقوق بشر که نامه زیر را امضاء کرده‌ایم، اصرار داریم که رهبران روسیه، ایران و آمریکا تضمین کنند که حاکمیت مرزهای سوریه توسط ترکیه نقض نشود و اجازه داده شود که مردم عفرین در سوریه در صلح زندگی کنند.

عفرین که جمعیتی عمدتاً کرد دارد، یکی از با ثبات‌ترین و امن‌ترین مناطق در سوریه است.

عفرین با وجود این‌که کمک‌های بین‌المللی بسیار کمی داشت، اما بیش‌ترین تعداد پناهندگان سوری را در خود جای داده به‌طوری که جمعیت‌اش دو برابر شد و به 400000 نفر رسید. اکنون عفرین توسط دشمنان محاصره شده: گروه‌های مذهبی تحت حمایت ترکیه با نام القاعده و خود ترکیه.

رئیس جمهور ترکیه، رجب طیب اردوغان تهدید کرده که به YPG و همان واحدهای حفاظت از مردم که ایالات متحده در مقابل داعش با آن‌ها متحد شده بود، حمله می‌کند.

ترکیه به وای.پی.جی اتهام تروریست بودن زده و این اتهام با سابقه بلند وای.پی.جی در راه‌اندازی شورش‌های دموکراتیک محلی در شهرهای آزاد شده از دست داعش و اظهارات و بیاتیه‌های مکرر وای.پی.جی مبنی بر عدم وابستگی به هیچ دولتی و این‌که تنها به منظور دفاع از کردها و دیگر خلق‌هایی که در فدراسیون دموکراتیک شمالی سوریه با نام روزاوا که شامل عفرین نیز می‌شود مبارزه می‌کند، با ادعای ترکیه در تضاد است.

اکنون ترکیه یک ارتش بزرگ نظامی به سمت مرزهای عفرین گسیل کرده و رئیس جمهور اردوغان عهد بسته که با همه نیروهایش به کانتون خودمختاری کردی حمله کند، یک نیروی تحت محاصره صلح‌جو را نابود کند و جان هزاران شهروند و مهاجر را به خطر بیندازد؛ همه و همه به این خاطر که با کردها دشمنی خونی دارد و می‌خواهد از آن‌ها انتقام بگیرد.

چنین حمله‌ای بر علیه شهروندان صلح‌جوی عفرین، اقدامی متجاوزانه، خصمانه و بی‌دلیل بر علیه مناطق و خلق‌های صلح‌جوی دموکراتیک به حساب می‌آید. ترکیه بدون اجازه روسیه، ایران و سوریه و سکوت آمریکا در متوقف کردن این اقدام، توان انجام این کار را نخواهد داشت. مردم کرد غم از دست دادن هزاران زن و مرد جوان را که به نیروهای وای.پی.جی نیروهای زنان و وای.پی.جی نیروهای مردان پیوسته بودند، تا از دست داعش خلاص شوند را تحمل کرده بودند. اکنون ایالات متحده و جامعه بین‌الملل از نظر اخلاقی وظیفه دارد که از آن‌ها حمایت کند.

ما از مقامات رسمی ایالات متحده و جامعه بین‌الملل می‌خواهیم که ثبات و امنیت عفرین را تضمین کنند و از هرگونه تهاجم اضافی ترکیه از سمت سوریه و اطراف مرزهای سوریه جلوگیری به‌عمل آورند.

امضاءکنندگان:

نوام چامسکی، استاد برجسته دانشگاه؛ مایکل ولزر، موسسه مطالعات پیشرفته، دانشگاه پرینستون، استاد برجسته؛ شارلت پانچ، استاد برجسته مطالعات جنسیتی و زنان دانشگاه راتگرز؛ تاد جیتلین، جامعه‌شناس و صاحب کرسی در دانشگاه، برنامه دکترا در ارتباطات، دانشگاه کلمبیا؛ دیوید گریپر، استاد انسان‌شناسی، دانشکده اقتصاد لندن، انگلستان؛ نادیه صادق‌العلی، استاد مطالعات جنسیتی، سواس دانشگاه لندن؛ دیوید هاروی، استاد برجسته انسان‌شناسی و جغرافیا، مرکز تحصیلات تکمیلی در دانشگاه شهری نیویورک؛ مایکل هاردت، فیلسوف سیاسی و استاد ادبیات، دانشگاه دوک؛ مارینا سبیرین، استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه بینگهمتون؛ آن بار اسنایتو، فعال و دانشیار، دانشگاه نیو اسکول؛ بیل فلچر، جونیور، رئیس سابق انجمن ترانس آفریقا؛ دیوید ال فیلیپس، کارگردان، برنامه‌ریز صلح و حقوق، دانشگاه کلمبیا؛ جویی لاورنس، عکاس و فیلم‌ساز؛ مردیت تکس، نویسنده و تنظیم‌کننده، متحد روزاوا در آمریکای شمالی؛ دبی بوکچین، روزنامه‌نگار و نویسنده، نارا.

در تجمعاتی که در سالگرد اعدام فرزند کمانگر

علیه حکومت اسلامی برگزار می‌شود شرکت کنیم!

فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم‌هولی و مهدی اسلامیان، صبح روز یکشنبه 19 اردیبهشت 1389 اعدام شدند. فرزاد کمانگر معلم محبوب مردم کردستان، از مرداد ماه سال 1385 در بازداشت به سر می‌برد. محسن اسلامیان، برادر مهدی اسلامیان نیز اعدام شده بود.

فرزاد، متولد شهر کامیاران استان کردستان، در هنگام اعدام 35 سال داشت و تا پیش از بازداشت در مرداد 1385 به مدت 12 سال معلم بود. وی، در کامیاران آموزگار بوده و در آن‌جا به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی اشتغال داشته است.

فرزاد کمانگر، معلم آزاده و محبوب دانش‌آموزان و مردم منطقه بود، در طول ماه‌ها بازداشت تحت شکنجه‌های شدید جسمی و روحی قرار گرفت که آن را در رنج‌نامه‌ای منتشر ساخت. وی در اسفند ماه 1386 به اعدام محکوم شد. در تاریخ 15 بهمن 1388، این معلم محبوب، در نامه‌ای به رئیس قوه قضاییه خواستار برگزاری مجدد دادگاه خود شد.

شیرین علم‌هولی، 29 ساله نیز قبل از اعدام به شدت زیر فشار بوده، تا در یک برنامه اعتراف تلویزیونی شرکت کند. رنج‌نامه مریم به تاریخ 13 اردیبهشت در زندان اوین نوشته شده بود در رسانه‌ها منتشر گردید.



شیرین علم‌هولی، فرهاد وکیلی، فرزاد کمانگر، مهدی اسلامیان، علی حیدریان

حکومت اسلامی ایران، در این چهار دهه گذشته هزاران فعالی سیاسی و فرهنگی را اعدام و یا در داخل و خارج کشور ترور کرده است. حکومت اسلامی ایران، پس از چین به نسبت جمعیت مقام اول و دوم اعدام در جهان را به خود اختصاص داده است. این حکومت، حتی کودکان را نیز اعدام می‌کند. حکومت اسلامی ایران، علاوه بر اعدام در زندان‌ها و اعدام‌های مخفیانه و یا کشتن زندانی در زیر شکنجه، گاهی هم قربانیان خود را در خیابان‌ها به دار می‌آویزد.

بر اساس گزارشات در سال 2017، دست‌کم 517 نفر در ایران اعدام شده‌اند. در این سال، حداقل پنج مورد اعدام نوجوانان اجرا شده است. در ماه نخست سال 2018 نیز سه نوجوان در ایران اعدام شده‌اند. بی‌تردید آمار اعدامی‌ها، بیش از موارد ذکر شده در گزارشات است.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، ضمن همدردی و همبستگی با خانواده فرزند کمانگر و سایر اعدام‌شدگان، حکم اعدام را جنایتی سازمان‌یافته دولتی علیه شهروندان می‌داند و خواهان لغو هرگونه شکنجه، اعدام و آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی است.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران
 هشتم مه 2017

